

زبان فارسی و تحکیم هویت ایرانی - اسلامی

طاهره صادقی تحصیلی^۱

عصمت دریکوند^۲

چکیده

هویت ما، شکلی از خود آگاهی به دین، تاریخ، سرزمین، آداب و رسوم، هنر و ادبیات، دانش و باورهاست. به طور کلی به مجموعه ای از تعلقات مادی و معنوی اطلاق می شود که اصول آن از قبل شکل گرفته و در یک بازه زمانی و محدوده ی مکانی به نام ایران، قابل تعریف است.

در این میان نقش زبان فارسی، به عنوان یکی از مولفه های بسیار مهم و پایدار در تبیین هویت ایرانی - اسلامی مطرح می شود. زیرا در تاریخ پرفراز و نشیب ایران زبان فارسی از یک طرف، حلقه ی اتصال تمام اقوام، گروهها و طبقات اجتماعی ایران را در ... تاریخ فراهم آورده است و از سوی دیگر، نقش ماندگاری در تعمیق و ترویج فرهنگ و معارف اسلامی به عنوان زبان دوم اسلام، ایفا کرده است. بنابراین رمز یگانگی، همدلی، همسویی و وحدت ملی ایرانیان است. در این پژوهش، ابتدا به تعاریف، مفاهیم و مصادیق مولفه های هویت ایرانی - اسلامی اشاره شده است و سپس تاریخچه و جایگاه زبان فارسی به عنوان مهم ترین نماد هویت بخشی و نگاهبان وحدت ارضی و فرهنگی ایران زمین پرداخته شده آنگاه دلایل و مستنداتی که اثبات می کند هویت دینی و ملی ما در پرتو زبان فارسی میسر شده است مشخص می گردد.

کلید واژه: اسلام، ایران، زبان فارسی، هویت.

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه و بیان مساله :

هویت، جوهره و ذات افراد است که پیوسته سر زنده، پویا و در حال تحول است. شکل گیری آن از دوران رشد شروع می شود. ادراکات فرد، آموزش خانوادگی و میزان آشنایی با اعتقاد موجود در جامعه، در مراحل مختلف (انتقال از سنین کودکی به نوجوانی و از نوجوانی به بزرگسالی) شکل دهنده ی چارچوبی به نام هویت است. هویت در قالب فردی و ملی قابل تعریف است. هویت فردی و ویژگی های شخصی یک فرد را از دیگران متمایز می کند و هویت ملی (تاریخ، ایدئولوژی، سنت ها، باور، سرزمین) میراث متمایز ملت را تشکیل می دهد. بنابراین برخورده هویت ها، جنبه ی غالب و مسلط دارد. در این میان، زبان فارسی نه تنها به عنوان ابزار ارتباطی، بلکه به عنوان یکی از زبان های کهن، زبان رسمی و ملی از ارکان اصلی هویت ملی ما به شمار می آید. که در تاریخ پرفراز و نشیب ایران، از عهده ی انتقال فرهنگ برآمده است: « زبان فارسی، توانایی قبول و انتقال فرهنگ ایران را، با همه ی عمق تاریخی و وسعت جغرافیایی آن، همواره داشته است و اکنون هم دارد. » (حق شناس، ۱۳۹۰: ۱۸۳)

^۱ - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان. sadeghi.tahsili@yahoo.com

^۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی. aghaghya75@yahoo.com

مسکوب، زبان فارسی و تاریخ را از جمله‌ی عوامل انتقال مولفه‌های فرهنگی ایران به دستگاه حکومت اعراب در ایران می‌داند. «تنها در دو چیز ما به عنوان ایرانی از مسلمان‌های دیگر جدا می‌شویم؛ در تاریخ و زبان و درست بر همین دو عامل، هویت ملی یا قومی خودمان را بنا کردیم. یکی (تاریخ) پشتوانه، توشه‌ی راه و تکیه‌گاهمان بود و دیگری در (زبان) شالوده، پایگاه و جان‌پناه، حصاری که در آن ایستاده‌ایم». (مسکوب، ۱۳۸۵: ۱۹)

زبان فارسی، آینه‌ی تمام‌نمای آراء و اندیشه‌ی ایران زمین است و به عنوان میراث ارزشمند فرهنگی و علمی از گذشته به امروز انتقال یافته است. «این زبان به جز در دوره‌ی دویست‌ساله‌ی آغاز قرن دوم تا پایان قرن سوم هجری، در طول بیش از هزار سال زبان رسمی مکاتبات دینی و زبان علمی و ادبی ایرانیان بوده است.» (باقری، ۱۳۷۸: ۱۰۸)

ورود اسلام به ایران، نیز بر تکوین هویت ایرانی - اسلامی تاثیر گذاشت زیرا علاقه‌ی ایرانیان به دین مقدس اسلام، از همان آغاز ظهور این دین، شروع شد. شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد: «حتی قبل از این که شریعت مقدس اسلام توسط مجاهدین مسلمان به این سرزمین بیاید، ایرانیان مقیم یمن به آیین اسلام گرویدند و با میل و رغبت به احکام قرآن تسلیم شدند و از جان و دل در ترویج شریعت اسلام کوشش نمودند و حتی در راه اسلام و مبارزه با معاندین نبی اکرم جان سپردند.» (مطهری، ۱۳۸۲: ۷۳)

محققان و صاحب نظران بی شماری به نقش مهم ایرانیان در انتشار، تبلیغ و ترویج دین اسلام، اذعان داشته‌اند. «مسلمانان کشورهای شرقی و جنوب شرقی مانند شبه قاره‌ی هند و پاکستان، ترکستان شرقی، چین، مالزی، اندونزی و جزایر اقیانوس هند مرهون فعالیت‌های بی نظیر ایرانیان مسلمان هستند که با کوشش و پیگیری از طریق دریانوردی و بازرگانی اسلام را به دورترین نقاط آسیا رسانیدند و از طریق تبلیغ و ارشاد، مردم را با دین مقدس اسلام آشنا ساختند.» (همان: ۷۳-۷۴)

به هر حال پس از ورود اسلام، هویت دینی ایرانیان خود را در سازگاری و همراهی با هویت اسلامی قرار می‌دهد و هویت ملی نیز در کنار این عنصر سازنده هویتی به حیات خود ادامه می‌دهد و بر آن تاثیر می‌گذارد و به تدریج با پیوند فرهنگ ایرانی و آموزه‌های حیاتی دین اسلام و تعامل بین نهادهای علمی و دینی، ایرانیان سهم ماندگار خود را در ایجاد فرهنگ و تمدن اسلامی ایفا میکنند. در این میان زبان فارسی نیز به مثابه، پلی، راه‌گذار فرهنگ ایرانی و اتصال آن را به فرهنگ اسلامی میسر می‌سازد و نقش خود را به عنوان زبان دوم مذهب تحکیم می‌بخشد.

در این نوشته قصد بر آن است تا به شیوه‌ی اسنادی، و براساس تحلیل محتوایی منابع مرتبط، به مفاهیم هویت ایرانی - اسلامی اشاره شود و سپس به نقش زبان فارسی در گسترش این مولفه‌ها و آسیب‌ها و راهبردها نیز، پرداخته شود.

www.Anjomanfarsi.ir

ضرورت پژوهش:

زبان فارسی نه تنها به عنوان ابزار ارتباطی بلکه یکی از مولفه‌های هویتی ایرانیان، به شمار می‌آید. که از ساحتی چند بعدی برخوردار است در طول تاریخ، نقش‌های ارزنده‌ای در ایجاد وفاق و همدلی اقوام و اقشار مختلف ایرانی، ایفا کرده است. بنابراین تبیین جایگاه آن (به ویژه از منظر تحکیم هویت ایرانی - اسلامی) می‌تواند برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان زبان فارسی که نقش‌ها، آسیب‌ها و راهبردهای آن را پیوسته پیگیری و بررسی می‌کنند، مفید است.

پیشینه‌ی پژوهش:

درباره‌ی نقش زبان فارسی در تعیین هویت ملی - دینی و مباحث مرتبط با آن ، کتاب هایی چون : « خدمات متقابل اسلام و ایران » مرتضی مطهری ، « هویت ایرانیان امروز » فرهنگ رجایی ، « هویت ایرانی و زبان فارسی » شاهرخ مسکوب ، مجموعه مقالات « درباره‌ی زبان فارسی » نصرالله پور جوادی ، مجموعه مقالات « زبان فارسی و زبان علم » علی کافی ، « تعریف فرهنگ ایرانی » حسین سرافراز ، و همچنین مقالاتی چون : « نقش زبان فارسی در گسترش هویت ملی و فرهنگی ایران » مرتضی فلاح ، « زبان فارسی و گویش ها » احمدتمیم داری ، « نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی » نگار داوری اردکانی نوشته شده است . در این پژوهش از منظری جدید به نقش زبان فارسی در تحکیم هویت ایرانی - اسلامی پرداخته شده است .

روش پژوهش :

توصیفی - تحلیلی است که با تحلیل شواهد درون متنی و به روش کتابخانه ای انجام گرفته است .

آغاز بحث :

ایران اولین و قدیمی ترین عنصر شکل دهنده‌ی هویت ایرانی است . درباره‌ی ریشه و خاستگاه کلمه‌ی ایران ، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد :

« این نام در اوستا *Airya* و در پارسی باستان *Ariya* و در سانسکریت *Arya* و در پهلوی *ērān* گفته می شود که به معنی شریف و نجیب و آزاده می باشد . ایر در لغت به معنی آزاده و جمع آن « ایران » به معنی آزادگان می باشد . » (شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۷ : ۸۷-۸۸)

کزاری در این باره می گوید : « نام سپند ایران از دو پاره‌ی ایران (پساوند) ساخته شده است . ستاک ایر ریختی است از آنچه در واژگان « آریا » و « آریان » نیز دیده می شود . » (کزاری، ۱۳۸۵ : ۲۲۶)

ایران را سرزمین آریایی می نامند و آریایی نام طایفگی آن مردمی است که به تقریب حدود هشت هزارسال پیش در ایران شرقی ظهور کردند. « ایران یعنی سرزمین آریایی ، واژه‌ی ایران در زبان آریایی « ایرو » با یای نکره بوده است که هنوز هم با شگفتی بسیار، با همین هیأت و تلفظ در بعضی از گویش ها ، در بعضی نقاط ایران به کار می رود . » (عالیخانی ، ۱۳۹۲ : ۱۹۳)

فره وشی واژه‌ی ایران را ترکیبی از « ار » و پسوند « آن » که علامت نسب است می داند و ایران یعنی منسوب به قوم اروان ، منسوب به نجیب زادگان است . (فره وشی ، ۱۳۶۵ : ۱۱)

به هر حال نام ایران ، تداعی کننده پاکی ، پارسایی ، نجابت ، درستی ، نژادی ، راستی است و برای ایرانیان شکوه وکهنسالی و اقتدار را به ذهن متبادر می کند . و به راستی فرهنگ ایرانی « آمیزه‌ای است سترگ و جریانی است زلال و پردامنه که از تمامی جریان های فرهنگی رایج میان اقوام آریایی و غیرآریایی ساکن مناطق مختلف آسیا سیراب شده و پس از فرو نشستن طغیان های تند اولیه ی تاریخ ، در بستر ویژه‌ی خود آرام یافت و نام و عنوان ماندگار گرفته است . » (سرافراز، ۱۳۸۷ : ۷۷)

هویت ایرانی ، هویتی چند پایه است و بر عواملی چون سرزمین ، تاریخ ، ادبیات ، آداب و سنن و باورهای مشترک استوار است . رجایی در خصوص سیطره فکر ایرانی بر قسمت های مهمی از جهان چنین می نویسد : « ایران به عنوان فکر در سراسر فلات قاره ی ایران ، که از شرق به کوههای هندوکش و رودخانه جیحون (آمودریا) و از غرب به بین النهرین ، شمال کوه های قفقاز و از جنوب به دریای عمان و خلیج فارس محدود می شود ، پراکنده

است. ایران به عنوان یک مفهوم سیاسی، تاریخ طولانی را پشت سر گذاشته است و در سه هزار سال گذشته، مرزهای متعددی داشته است.» (رجایی، ۱۳۸۰: ۷۵)

تاریخ چند هزار ساله ی ایران نشان می دهد که ایرانیان به اقتضای عوامل تاریخی با اقوام و ملل گوناگون رابطه داشته اند. لذا از افکار و عقاید آن ها تاثیر پذیرفته است و بر اندیشه و آراء دیگران نیز اثر گذاشته و به وجهی خلاقانه، مناسبات خود را براساس موقعیت های زمانی و مکانی، بازآفرینی، بازتعریف و بازسازی کرده اند. بنابراین هویت ملت ایران، فقط مربوط به ساختار و پیشینه ی باستانی و متمدن او نیست. هویت ایرانی با تمام مختصات و خصوصیات اسلامی به هم آمیخت و توسعه و تکامل پیدا کرد. شهید مطهری در این زمینه می گوید: دوره ی هخامنشی که تمام ایران کنونی به اضافه ی قسمت هایی از کشورهای همسایه تحت یک فرمان در آمد، تقریباً دو هزار و پانصد سال می گذرد. از این بیست و پنج قرن، نزدیک چهارده قرن آن را ما با اسلام به سر برده ایم و این در متن زندگی ما وارد و جزء زندگی ما بوده است. تاریخ، ادبیات، سیاست، قضاوت و دادگستری ما، فرهنگ و تمدن ما، شوون اجتماعی، و بلاخره همه چیز ما با این دین توأم بوده است و نیز به اعتراف همه مطلعین، ما در این مدت خدمات ارزنده و فوق العاده و غیر قابل توصیفی به تمدن اسلامی نموده ایم و در ترقی و تعالی این دین و نشر آن در میان سایر مردم جهان از سایر مسلمانان - حتی خود اعراب - بیشتر کوشیده ایم و هیچ ملتی به اندازه ی ما در نشر و اشاعه و ترویج و تبلیغ این دین فعالیت نداشته است. (مطهری، ۱۳۸۲: ۴۷-۴۸)

بنابراین واقعیت انکار ناپذیر این است که مردم ایران، هم مسلمان و هم ایرانی هستند و هویت آن ها از این دو منبع نمی تواند جدا باشد.

در تبیین هویت ایرانی - اسلامی این زبان فارسی است که به عنوان واقعیتهای فرهنگی - تاریخی، همه اقوام و اقشار مختلف این سرزمین را به پشتوانه تاریخ و دین یگانه، در کنار یکدیگر قرار داده است. بنابراین اشاره به تاریخچه و جایگاه زبان فارسی و نقش آن در تحکیم مبانی هویت ملی و دینی حائز اهمیت است.

زبان و زمینه های مربوط بدان یکی از مهم ترین ابزار تکامل حیات جمعی بشر و آفاق فکری آدمی است. «گزاره های به ظاهر خاموش زبانی روشن ترین ادراک های انسانی از جهان بیرونی و یافته های درونی اوست.» (محبوبی، ۱۳۸۵: ۹)

«زبان ابزار دست انسان است و انسان هر وقت خواست این ابزارها را می تواند تغییر دهد و دگرگون سازد بنابراین تغییر زبان به اراده بکار بردگان آن وابسته است.» (نوری کلخوران، ۱۳۷۵: ۱۴) به گفته زبان شناسان زبان نیز چون موجودات دیگر روزی متولد می شود و روزگاری تکامل یافته و به اوج می رسد و به مرور از بین رفته و می میرد.

www.Anjomanfarsi.ir تاریخچه زبان فارسی

زبان فارسی از خانواده زبان های هندی و اروپایی است. «زبان های هندی و اروپایی از حدود هزاره اول پیش از میلاد مسیح در بخش بزرگی از اروپا و جنوب و جنوب غربی آسیا رایج بوده و از نیمه دوم سده پانزدهم میلادی در آمریکا و آفریقا و اقیانوسیه هم رایج گشته اند.» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۳)

زبان های هندی و ایرانی از دو شاخه تشکیل یافته شاخه هندی که پیش از هزاره اول پیش از میلاد مسیح تاکنون در شمال و بخش مرکزی هند و پاکستان رایج بوده است و تقریباً از حدود هزاره اول پیش از میلاد، بدان نوشتار می شده است. قدیم ترین گونه های شاخه ایرانی، اوستایی و فارسی باستان است که اوستایی، زبان اوستا کتاب مقدس زرتشتیان و زبان فارسی باستان زبان رسمی داریوش کبیر و خشایارشا و جانشینان آنان

است. برخی از زبان های امروزی شاخه ایرانی عبارتند از: فارسی و پشتو و کردی و آسی و بلوچی. (همان: ۳ و ۴) قدیمی ترین زبان های ایرانی عبارتند از:

- فارسی باستان :

زبانی است که آن را « فرس قدیم » نامیده اند. و این همان زبانی است که برسنگهای بیستون و الوند و صد ستون « تخت جمشید » و دخمه های هخامنشی و لوح های زرین و سیمین تخت جمشید و جاهای دیگر کنده شده است. و مهم تر از همه نبشته بیستون است که داریوش هخامنشی تاریخ بیرون آمدن و به شاهنشاهی رسیدن و کارنامه های خود را در آنجا گزارش داده است و با خط میخی نوشته شده اند. این زبان نیز یکی دیگر از زبان های قدیم ایران است و با اوستایی فرق اندک دارد. (مجتبی، ۱۳۸۰: ۳۴) سالی که یعقوب لیث صفار به سلطنت رسید و زبان فارسی دری رسمیت یافت دوره میانه زبان های ایرانی به شمار می رود، دوره پیش از آن دوره باستان و دوره پس از آن تا به امروزه دوره جدید محسوب می شود. (تاریخ زبان فارسی، ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۱)

- پهلوی :

زبان دیگر پهلوی است، این زبان را فارسی میانه نامیده اند و منسوب است به قبیله بزرگی بنام « پرتوه » که در سرزمینی بزرگ به نام خراسان بوده اند. مردم آن سرزمین از ایرانیان (سکا) بوده اند که پس از مرگ اسکندر یونانیان را از ایران رانده دولتی بزرگ و پهناور تشکیل داده اند که ما آنان را اشکانیان می گوئیم. و کلمه پهلوی و پهلوان که به معنی شجاع است از این قوم دلیر که غالب داستان های افسانه قدیم شاهنامه ظاهرا از کارنامه ایشان می باشد باقی مانده است. (مجتبی، ۱۳۸۰: ۳۵)

- زبان دری :

در معنی حقیقی این کلمه اختلاف نظر هست. از جمله این که گروهی معتقدند چون مردمان درگاه کیان بدان تکلم می کرده اند بدین نام نامیده شده است یا این که می گویند لغت ساکنان چند شهر بوده است از جمله بلخ و بخارا و بدخشان و مرو است و گروهی می گویند: که در زمان بهمن اسفندیار چون مردم از اطراف عالم به درگاه او می آمدند و زبان یکدیگر را نمی فهمیدند بهمن فرمود: تا دانشمندان زبان فارسی را وضع کردند و آن را دری نام نهادند یعنی زبانی که به درگاه پادشاهان تکلم کنند و گروهی می گویند، منسوب به درّه است. همچو کبک دری و این به اعتبار خوشخوانی هم می تواند باشد. (نگ. بهار در بهار، مهدی مجتبی، ۱۳۸۰: ۳۴ تا ۳۹)

از تعاریف، مختلف ارائه شده می توان نتیجه گرفت که در دربار و میان بزرگان و رجال به زبان دری سخن گفته می شده است یا به عبارتی زبان معیار بوده است که برای آموزش رسمی به کار می رفته و دارای نقش متحدکننده بوده است و مردم که دارای گویش های محلی متفاوت بوده اند در نامه نگاری، آموزش های جدی از آن استفاده می کرده اند و همچنین معیار سنجش درست و غلط بوده است.

همین امر باعث نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی می شد چرا که قدرت نظامی و نفوذ سیاسی ایران نیز خود به خود زبان و فرهنگ ایرانی را نیز ترویج می داده است.

زبان فارسی پس از ورود اسلام

بعد از ورود اعراب به ایران سکه رایج و دیوان های خراج و استیفا همچنان به حال سابق باقی بود، زیرا مسلمانان از این معانی آگاهی نداشتند و کار برداشت و بایگانی و خزینه و استیفاء و نگاهداری دیوان با دهقانان و کشاورزان، ناگریز در ایران با خود ایرانیان و در شام با شامیان و در مصر با مصریان بود. (مجتبی، ۱۳۸۰: ۵۶) از خط و زبان

فارسی برای انجام امور استفاده می شده است و تا مدت‌های مدید ادامه داشته است تا زمان خلافت عبدالملک مروان که به فکر سکه زدن و تدارک پول رایج اسلامی افتادند و به امر عبدالملک دیوان های شام و مصر را به عربی برگردانیدند و در عراق نیز توسط حجاج بن یوسف دیوان ها از فارسی به عربی برگشت و با عربی شدن دیوان ها بسیاری از مراودات این کشورها را تحت تاثیر قرار می دهد و شاید یکی از دلایل از بین رفتن زبان های این کشورها همین بوده است چرا که وقتی دیوان ها عربی شود تقریباً عربی زبان رسمی می شود و مردم ناگزیر از بکاربردن آن زبان می شود و همین امر باعث می شود کم کم زبان پیشین خود را به فراموشی بسپارند .

« در تمام این مدت ها زبان ملی ایران زبان قدیم بود ، هر ایالتی با لهجه خود سخن می گفتند و زبان علمی نیز در مغرب و جنوب ایران زبان پهلوی ، و در مشرق و نیمروز زبان دری بوده است . با این وجود زبان عمومی و ادبیات عمومی از قبیل سرودها و شعر ها و افسانه ها و مثل ها همه فارسی بوده و امرای ایرانی مسلمان غالباً فارسی صحبت می کرده اند حتی خلفای بنی العباس نیز به فارسی سخن می گفته اند. » (محبتی ، ۱۳۸۰ : ۵۷ تا ۵۸)

به هر حال کشور ایران از گذشته دور در چهار راه حوادث تلخ و شیرین بسیاری قرار داشته است .

از جمله این حوادث تسلط اعراب بر ایران است ابوالقاسمی در این خصوص می گوید ، با قوت یافتن دولت عرب و مرکزیت سیاسی و نفوذ بغداد از مرگ مامون و خلافت معتصم روی به ضعف نهاد و در طی آن حس استقلال طلبی در ایرانیان آنان را به قیام های مختلف در گوشه و کنار ایران واداشت و شاید یکی از مهم ترین عوامل این قیام ها بوجود آمدن و برتر دانستن عربها خود را نسبت به سایر اقوام بود ، که اعراب خود را سرور می دانستند و اقوام تابع از جمله ایرانیان را موالی که باعث برانگیخته شدن هویت ملی ایرانیان شد تا بالاخره در سال ۲۵۴ هجری یعقوب لیث صفار ، دولت مستقل ایران را در شهر زرنج سیستان تاسیس کرد و زبان فارسی دری را زبان رسمی کرد که این رسمیت تاکنون ادامه دارد . (ابوالقاسمی ، ۱۳۸۶ : ۲۵۳) و به قول ذوالنور « فارسی معیار امروز در اساس دنباله عملی و تطور یافته زبان « مقدمه شاهنامه ابو منصور ، ترجمه سوادالاعظم » و « ترجمه تاریخ بلعمی ، تاریخنامه طبری » « ترجمه تفسیر طبری » و « تاریخ بیهقی » است . اما بعضی نوشته اند ، دنباله طبیعی و بلا فصل فارسی میانه است. » (ذوالنور ، ۱۳۸۰ : ۳۵) البته در این میان قدرت و نفوذ سیاسی نیز در از بین رفتن زبان یک قوم نقش و تاثیر زیادی داشته است و با اینکه ایران چندین سال در تصرف یونانیان و اعراب بوده است باز ، زبان رسمی در ایران فارسی است و گویش های مختلف نیز اکثراً مرتبط با فارسی می باشند ، و زبان ایرانیان پس از نفوذ اعراب ادامه یافت و مانند زبان شام و مصر و عراق از بین نرفت . امروز مردم این کشورها به زبان عربی تکلم می کنند و از زبان خودشان اثری بر جای نمانده است . ظهور یعقوب لیث - سرسلسله خاندان لیث - بنابه تصریح تاریخ سیستان جنبش علمی و ادبی زبان فارسی (دری) را سبب گردید .

« یعقوب چون می دید که سرزمین های دیگری که به دست اعراب فتح شده اند ، چگونه با فراموشی زبان خویش ، تمامی پیشینه تاریخی و فرهنگ و هویت ملی خود را از دست داده اند نمی خواست سرنوشت زبان فارسی نیز چون آنان شود . » (فلاح ، ۱۳۸۷ : ۵)

زبان فارسی دری درست زمانی احیا گردید که تصور می شد فرهنگ ایرانیان از میان رفته است و امیدی به بقای ایران مستقل وجود ندارد . با احیای زبان فارسی دری ، نخست در دوره صفاری سپس در دوره سامانی این زبان توانست چون حلقه ای مرئی و نامرئی ، دوباره هویت ملی ایرانیان را به هم پیوند زند . ققنوس ایران دگر بار از میان تلی از خاکستر سرد ، سر برآورد و همه اقوام ایرانی را گرد یک محور جمع کند (همان : ۶) چرا که هویت ایرانی توسط اعراب ممکن بود دست خوش تحولاتی شود و به قول مسکوب ، « معمولاً ملت هایی که از جانب غیر احساس خطر می کنند ، مساله هویت برایشان برجسته تر می شود و در واقع نگران هویت خود

می شوند.» (مسکوب، ۱۳۷۹: ۲۵) بدین ترتیب دغدغه زنده کردن فارسی نه تنها در میان روشنفکران بلکه در میان همه اقوام ایرانی هم به عیان خود را نشان می داد. این شور و نشاط چشمگیر به صورت جهادی مقدس و در پیکار سفید فرهنگی در همه جا به چشم می خورد. (فلاح، ۱۳۸۷: ۷)

پس از آن سامانیان در خراسان بر آل لیث غالب شدند و وارث آن دولت عظیم شدند. در اواخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم در همه این دربارها حرکتی ادبی به زبان فارسی دری محسوب می شد و چیزی که ما را به این عقیده وادار می دارد آنست که تحریر کتب فارسی در قرن چهارم طوری پخته و منسجم است که نمی شود باور کرد این نوع تحریر مولود سی، چهل سال باشد بلکه باید گفت دانشمندانی از آغاز اسلام معلومات و هنر خود را سینه به سینه به فرزندان خود انتقال داده اند. (بهار، ۱۳۸۰: ۴۰۰) با روی کار آمدن سامانیان تشویق و پشتیبانی آنان زمینه های هر چه بیشتر احیای زبان فارسی و بازسازی و باز نویسی حماسه های ملی فراهم شد و پهنه معرفت و دانش ایرانیان بارور شد و بسیاری از کتابها و زمینه های علمی و فرهنگی ایران با زبان دری تالیف و ترجمه شد و این پویایی با همزمان و عجین شدن با دین اسلام انجام می شد. بدون اینکه کمترین تناقض و اختلافی داشته باشند روبه پیشرفت گذاشت. بدین ترتیب پس از شاعران نخستین فارسی گو، فردوسی سرودن شاهنامه را آغاز کرد و استوارترین و بلندترین گام را در راه استحکام و هویت بخشی به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی برداشت. به هر حال از جمله عوامل مهم انتقال مولفه های فرهنگی ایران به دستگاه حکومت اعراب (زبان فارسی و تاریخ هستند، چرا که این دو عامل به قول آقای مسکوب وجوه تمایز ایرانیان از سایر مسلمانان بوده است.

زبان فارسی عامل تحکیم هویت ایرانی - اسلامی :

۱- در تاریخ تطور زبان فارسی دریافتیم: زبان فارسی در دوران باستان (هزاره ی اول پیش از میلاد مسیح) آغاز می شود و با سقوط هخامنشیان پایان می یابد و سپس زبان فارسی در دوره ی میانه (از سقوط هخامنشیان تا تاسیس دولت صفاری) ادامه می یابد و آن گاه به دوره ی نو می رسد که از تاسیس دولت صفاری آغاز و تاکنون ادامه دارد. بنابراین زبان فارسی در طول تاریخ پرفراز و نشیب ایران (قبل و بعد از اسلام) حلقه اتصال ایرانیان و حتی غیر فارسی زبانان ایرانی را فراهم آورده است. « دوره های گذشته، زبان فارسی، ادب و فرهنگی به وجود آمده بود که همه ی مردم غیر فارسی زبان سرزمین های ایرانی را به هم پیوند می داد و آن ها را به هم دلبسته می کرد. آن هایی که به زبان ها یا لهجه های دیگر حرف می زدند هم روحشان در هوای این فرهنگ نفس می کشید. » (مسکوب، ۱۳۸۵: ۱۸۳) بدین ترتیب زبان فارسی، فرهنگ و تمدن ایرانی ا تحت الشعاع قرار داد و به آن غنا و عظمت بخشید.

۲- با وجود حمله بیگانگان به ایران و تخریب مکرر شهرها، اماکن علمی، فرهنگی ادبی، مذهبی، تجاری و ... و حتی محو شدن برخی از شهرها و ساکنان آن (حمله مغول) زبان فارسی نه تنها از گزند روزگار در امان ماند بلکه در بدترین شرایط سیاسی و اجتماعی در سرزمین های همجوار رواج یافت. « هجوم مغول اهل علم و ادب را پراکند و خانه بدوش ساخت. کتابخانه ها را به آتش کشید، محققان و نویسندگان را از منابع معتبر دور نگهداشت. تبادل فرهنگی را دچار فترت و رسم تتبع در آثار سلف را منسوخ کرد و دوره ی انحطاط ادبی را پدید آورد. با این همه، زبان فارسی به سرزمین های همجوار در هند و آسیای صغیر پناه آورد و ایرانیان مهاجر آن را زیر پر و بال گرفتند و از گزند و آفت حوادث دوران مصون داشتند. (سمیعی، ۱۳۷۵: ۱۸۱)

۳- عدم استقلال سیاسی و تسلط بیگانگان بر ایران، باعث احیا مولفه های ملی در بین ایرانیان شده است. مثلا زبان فارسی دری زمانی احیا می گردد که تصور می رود فرهنگ ایرانی از میان رفته است و امید به بقای ایران مستقل

وجود ندارد. بنابراین زبان فارسی در دوره ی صفاری و سامانی شکل می گیرد تا هویت ملی ایران را تثبیت کند و به تبع آن نقش گرانسنگ خود را در ایجاد وفاق و همدلی این سرزمین، دیگر بار ایفا نماید.

۴- فلات ایران سرزمین پهناوری است و اقوام متعددی در درازای تاریخ در آن سکونت داشته و دارند. بنابراین پیوندهای قومی بخشی از شناسنامه ی اقوام ایرانی به شمار می آید. با آن که دهها زبان و گویش در بین آنها رواج دارد. اما این زبان فارسی است که به عنوان زبان مشترک، اتحاد و یکپارچگی را برای همه اقوام ایرانی به ارمغان آورده است.

بنابراین رمز ماندگاری زبان فارسی از عشق و علاقه ی آن ها به این میراث ارزنده و کهنسال سرچشمه می گیرد. بدیهی است تبادل و عرضه و انتقال خرده فرهنگ، تعمیق باورها و سنت های پایدار و در نهایت تجلی گفتمان فرهنگ دینی و ملی از رهگذر زبان فارسی حاصل می شود.

۵- دوران معاصر به تعبیر برخی از صاحب نظران، دوران اعتلای زبان فارسی است که در پرتو تلاش استادان، صاحب نظران، نویسندگان و اهل قلم میسر شده است. البته نقش رسانه های همگانی را نباید نادیده گرفت. عده ای حتی ملی شدن زبان فارسی را از دستاوردهای مهم رسانه های همگانی می دانند. امروزه، زبان فارسی بیش از هر زبان دیگری در سر تا سر ایران رواج یافته است. پس جا دارد سیاستگذاران و برنامه ریزان زبان فارسی، برای حفظ پیوستگی زبان و فرهنگ اقدام کنند زیرا عده ای معتقدند وقتی گویشوران یک زبان، به زبان به عنوان ابزار کارآمد نگاه کنند رابطه عاطفی با آن برقرار می کنند و بوجود آمدن این رابطه ی عاطفی زمینه ساز، تبدیل زبان به مولفه ای از هویت است.

۶- هویت به مثابه نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به مجموعه ای از مشترکات منلی جامعه است که موجب وحدت و انسجام می شود. فرهنگ ما آمیزه ای از باورهای اسلامی و ایرانی است که قدمت دیرینه ای دارد. بنابراین تبیین جایگاه دین، تاریخ، خانواده، زادگاه، آداب و رسوم، سنت ها و هنجارها، باورها و رفتارها که از ارکان هویتی به شمار می آیند. در پرتو زبانی مشترک میسر می شود. زبان فارسی تاکنون از عهده ی این رسالت به خوبی برآمده است. بنابراین برای مقابله ی با بحران هویت که متأسفانه نسل جوان ما را هدف قرار داده است می توان با تقویت و تبیین زبان فارسی احساس تنهایی روحی، سرخوردگی و جست و جوی هویت منفی را از ساحت آن ها دور ساخت.

نخستین همایش آموزش زبان فارسی

نتیجه گیری :

- یافته های تحقیق نشان می دهد زبان فارسی در طول تاریخ پرتلاطم ایران، از گزند حوادث در امان مانده و به عنوان زبان فرهنگی و تاریخی مشترک در بین ایرانیان رواج داشته است و رمز یکدلی و یکپارچگی مردم بوده است بدیهی است نفوذ قدرت سیاسی ایران در آن روزگاران در ترویج زبان فارسی تاثیر داشته است.
- اسلام و ایران از عناصر اصلی هویت ما به شمار می آید و تکفیک آن دو غیر ممکن است. زبان فارسی در تلفیق این دو نقش حیاتی داشته است زیرا تبیین باورهای ملی و تعمیق فرهنگ و معارف اسلامی از طریق زبان فارسی به ایرانیان انتقال یافته است.
- اقوام مختلف ایرانی علیرغم برخورداری از زبان و گویش های خاص خود در تعامل بین قومی از زبان مشترک (فارسی) استفاده می کنند. بنابراین تبادل فرهنگ دینی و ملی و خرده فرهنگ ها از این طریق میسر می شود بدیهی است در طول تاریخ مایه گرفتن از فرهنگ مردم و زبان های محلی، بر غنا و گسترش زبان فارسی افزوده است.

- قدرت زبان فارسی و توانایی آن برای انتقال و آموزش مباحث مختلف علیم ، فلسفی ، هنری و ادبی عامل دیگری در ماندگاری زبان فارسی است ، چه بسا هنرمندان ، ادبا و اندیشمندانی که با زبان فارسی اندیشه و آموزه های متعالی دینی و ملی و البته متعالی خود را به مردم منتقل کردند .
- برای مقابله با بحران هویت که متأسفانه ممکن است جوانان را بیشتر هدف قرار دهد می توان از توانمندیهای بالفعل و بالقوه زبان فارسی که میراث دار پیشینه ی گرانسنگ ماست استفاده کرد و مبنای هویت ایرانی - اسلامی را تحکیم بخشید .

منابع و ماخذ :

- باقری ، مهدی . (۱۳۷۸) . تاریخ زبان فارسی ، تهران ، نشر قطره .
- حق شناسی ، علی محمد . (۱۳۹۰) . زبان و ادبیات فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته تهران ، آگه .
- داوری اردکانی ، نگار . (۱۳۸۶) . نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی ، فصلنامه مطالعات ملی ، سال هشتم ، شماره ۲ .
- رجایی ، فرهنگ . (۱۳۸۲) . مشکله هویت ایرانیان امروز ، تهران ، نشرنی .
- سرافراز ، حسین . (۱۳۸۷) . در تعریف فرهنگ ایرانی ، تهران . آگه .
- سمیعی ، احمد . (۱۳۷۵) . زبان محلی ، زبان شکسته ، مجموعه مقالات (درباره ی زبان فارسی و زبان علم) نصرالله پور جوادی ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی .
- شهید مازندرانی ، حسین (۱۳۷۷) . فرهنگ شاهنامه ، تهران ، نشر بلخ .
- صادقی ، علی اشرف . (۱۳۷۵) . زبان معیار ، مجموعه مقالات (درباره زبان فارسی و زبان علم) ، نصرالله پورجوادی ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی .
- عالیخانی ، محمد . (۱۳۹۲) . هویت ملی ایرانیان ، تهران . دستان .
- فره وشى ، بهرام (۱۳۶۵) ایرانویج . تهران . انتشارات دانشگاه تهران .
- فلاح ، مرتضی . (۱۳۸۷) . نقش زبان فارسی در گسترش هویت ملی و فرهنگی ایران ، فصل نامه مطالعات ملی ، سال نهم شماره ۲ .
- کزاری ، میر جلال الدین . (۱۳۸۵) . نامه ی باستان : ویرایش و گزارش شاهنامه ی فردوسی ، ج اول ، چ پنجم ، تهران ، سمت .
- مسکوب ، شاهرخ . (۱۳۸۵) . هویت ایرانی و زبان فارسی ، تهران ، انتشارات پاسخ آینه .
- مطهری ، مرتضی . (۱۳۸۲) . خدمات متقابل اسلام و ایران ، چاپ سی و یکم ، تهران ، صدرا .
- نور ی کلخوران ، حسینقلی . (۱۳۷۵) . تحول واژه های علم و واژگان زبان در نیمه نخست قرن حاضر ، مجموعه مقالات (درباره زبان فارسی و زبان علم) ، نصرالله پورجوادی ، تهران ، مرکز نشر دانشگاهی .